

کارکرد دو سویه کتابخانه در دوره مغولان ایران کتاب آرایی و کتابداری

اثر: دکتر یعقوب آژند*

(ص ۷ تا ۱۸)

چکیده

کتابخانه‌های ایران پس از اسلام همواره دارای در وظیفه اساسی بوده: خدمات کتابداری و خدمات کتابت. عده‌ای کاتب و محرر در بخشی از کتابخانه‌ها کار می‌کردند و کار آنها استنساخ کتب و تکثیر آنها بود. آنها در حقیقت کار چاپخانه امروزی را بر عهده داشتند. خدمات کتابت از سده ششم هجری به بعد توسعه بیشتری یافت و با حمایت و پشتیبانی دربارها، مسأله‌ای به نام کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی پدید آمد و هنرهای تحریر (خطاطی)، تصویر (نقاشی)، تجلید (جلد‌آرایی) و تذهیب و تشمیر و حتی مرمت کتاب را در یکجا گرد آورد. این نوع خدمات به سرمایه‌گذاری زیادی نیاز داشت از این رو، از سده هفتم به بعد که نقاشی بنا به شرایطی، از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد دربار ایلخانان به حمایت از کتاب‌آرایی پرداخت و تمامی خدمات کتابت را در کتابخانه‌های سلطنتی خود از قبیل: کتابخانه‌ها نام برده می‌شود، متمرکز کرد. در این مقاله کارکرد دو سویه کتابخانه‌های سلطنتی دوره ایلخانان و دستاوردهای آنها تحقیق شده است.

واژه‌های کلیدی: کتابخانه ربع رشیدی، کتابخانه شنب غازان، کتابخانه رصدخانه مراغه، کتاب‌آرایی، مرمت کتاب، کتابخانه‌ها.

مدخل

تهاجم مغولان تأثیری قاطع در مسیر تحولات فکری - فرهنگی ایران داشت. بعضی از این تحولات از جابجایی و ویرانگری پدید آمد و برخی دیگر هم ارتباطی مستقیم با موارث فرهنگی خود ایران و نیز مغولان داشت. این تهاجم از سال ۶۱۶ هـ شروع شد و تا سال ۶۵۶ هـ با استقرار حکومت ایلخانان در ایران به آرامش رسید. حکومت ایلخانان در سال ۷۳۶ هـ عملاً از بین رفت ولی خانانی چند از همان طایفه و تبار، سلسله‌های محلی ایجاد کردند و تا حدود زیادی سنتهای دوره مغولان را ادامه دادند. ظهور تیمور و جانشینان او در غرب ایران آذربایجان با تاختگاهی مراغه، تبریز و سپس سلطانیه بود و پایگاه تیموریان شرق ایران در خراسان بزرگ با تاختگاهی، نخست سمرقند و سپس هرات بود.

این دو دوره تاریخی مرحله جدیدی در تحولات فرهنگی و هنری ایران پدید آورد و عواملی چند بر ماهیت این تحولات تأثیر گذاشت. خوشنویسی و نقاشی ایران ارج و قربی درخور یافت. هنرمندان به تولید آثار هنری چشمگیری پرداختند و در این رهگذر از حمایت و پشتیبانی دربارها برخوردار شدند. ارتباط مغولان با آسیای میانه و چین اسباب فراخی فرهنگی و هنری ایران شد و سلیقه و ذوق هنری خاور دور با خاور میانه در هم آمیخت و بازدهی بهجت‌انگیزی فراز آورد. یکی از نهادهایی که سهمی بایسته در این تحولات فرهنگی و هنری داشت، کتابخانه بود. کتابخانه‌ها، بخصوص کتابخانه سلطنتی، ادامه دهنده سنت علم و هنر در ایران بودند. در این روزگار کتابخانه سلطنتی دو عملکرد داشت: کتاب‌آرایی و کتابداری. بخش ویژه‌ای از کتابخانه برای کتابت در نظر گرفته می‌شد و عده‌ای از هنرمندان از خطاط و مصور گرفته تا مذهب و جدول‌کش و لاجوردشوی در آن به کار می‌پرداختند و کار تحریر (خطاطی)، تصویر (نقاشی)، تذهیب و تجلید (صحافی و جلد‌آرایی) را به انجام می‌رساندند. در حقیقت ترکیب این چهار هنر که سبب پایداری کتاب می‌شده از کارکردهای اصلی کتابخانه بوده است. عده‌ای دیگر از کارکنان کتابخانه هم به امر کتابداری می‌پرداخته‌اند. از دوره ایلخانان دست‌کم سه

کتابخانه سلطنتی را سراغ داریم و هر سه کتابخانه پس از مرگ بانیانشان، سالیان دراز به عنوان الگو و سرمشق هنری - علمی تلقی شد و در ایام بعد هم ادامه یافت. بر این اساس به بررسی این سه کتابخانه در دوره ایلخانان می پردازیم.

۱. کتابخانه مراغه

هولاکو خان در سال ۶۵۶ هـ خلافت عباسی را در بغداد از بین برد و مواریت کهن آن را در مناطق مختلف خلافت فراچنگ آورد. با غارت بغداد بنیه مالی ایلخانان فزونی گرفت و مال و اموال مکفی در حدی حاصل شد که بتوان مخارج بنا و تهیه اسباب رصدخانه‌ای چون رصدخانه مراغه را فراهم ساخت. وصاف الحضره می نویسد: «چون هولاکو کار بغداد، اعمال، موصل و دیار بکر را به حکم تیغ به فیصل رسانید و آن نواحی مستصفی شد مولانا سلطان الحکماء المحققین نصیر المله والدین طوسی در بندگی تخت سلطنت عرضه داشت که اگر رأی غیب‌دان ایلخان مستصوب باشد از برای تجدید احکام نجومی و تحقیق ارساد متوالیات رصد می سازد و زیجی استنباط کند» (تاریخ وصاف، ۵۱). بدینسان فکر بنای رصدخانه مراغه تحقق یافت و هولاکو خان فرمان داد «تا چندان مال که جهت مخارج بنا و تهیه اسباب کافی باشد از خزانه بدادند» (همان). هولاکو بر حسب درخواست خواجه نصیرالدین طوسی جمعی از علمای ریاضی و ماهران در فن نجوم همچون مؤیدالدین عرضی دمشقی، فخرالدین عراقی موصلی، فخرالدین اخلاقی تفلیسی و نجم‌الدین دبیران قزوینی را فرا خواند تا خواجه را دستیار باشند. آنها بنای رصدخانه را به معماری فخرالدین احمد بن عثمان امین مراغی در کمال آراستگی بنیاد نهادند. علاوه بر تأسیس و بنای رصدخانه، در آن محل خواجه نصیرالدین کتابخانه بسیار بزرگی بنا نهاد و به قول خودش در مقدمه زیج ایلخانی، هولاکو «بفرمود تا کتابها از بغداد و شام و موصل بیاورند». بدین صورت نفایس کتب فراوانی که از خراسان و بغداد و موصل و دمشق غارت شده بود به کتابخانه رصدخانه منتقل شد. خود خواجه نصرالدین طوسی هم مأمورانی را به شهرهای

مختلف گسیل داشت تا کتابهای علمی دیگر را در هر کجا بیابند خریده و برای او بفرستند. خود او هم در هر جا کتابی یا اسطرلابی و یا آلات نجومی دیگری سراغ می‌کرد آن را خریداری کرده و به کتابخانه مراغه می‌فرستاد. (مدرس رضوی، ۴۸). شمار این کتابها را بالغ بر چهارصد هزار نسخه نوشته‌اند (همو؛ همایونفرخ، ۵۱). اگر بپذیریم قسمت عمده کتابهای کتابخانه سلطنتی بغداد به مراغه منتقل شده (بارتولد، ۲۲۲) پس سنت کتاب‌آرایی مکتب بغداد هم در اینجا ادامه یافته است. در کتابخانه رصدخانه مراغه انواع کتاب از زبانهای چینی، مغولی، سنسکریت، آشوری، عربی به فارسی ترجمه شد و در دسترس طالبان علم و دانشمندان رصدخانه قرار گرفت. این رصدخانه در حقیقت یک دستگاه علمی بود که در آن علوم مختلف زمان مثل نجوم، ریاضیات، علوم طبیعی تحقیق و تدریس می‌شد و عده‌ای از مهندسان و دانشمندان تحت نظارت خواجه نصیر در آن کار می‌کردند (ابن عبری، ۳۹۳). یکی از کتابداران معروف این کتابخانه ابن قوطی از مورخان سده هفتم هجری بود. بخشی از این کتابخانه به استنساخ و کتابت کتابهای علمی اختصاص یافته بود. یکی از کتابهایی که بعدها در سال ۶۹۸ ه. به فرمان غازان خان کتابت و مصور شد منافع الحيوان ابن بختیشوع بود که کتابت آن در مراغه صورت گرفت و پیداست که کار استنساخ در این کتابخانه حتی پس از مرگ خواجه و از رونق افتادن امر رصدخانه همچنان ادامه داشته است. این کتابخانه تا اواخر دوره ایلخانان برقرار بود و بعید نیست که غازان خان و وزیر او خواجه رشیدالدین فضل‌الله آثار موجود آن را برای غنی‌سازی کتابخانه‌های خودشان به تبریز انتقال داده‌اند.

۲. کتابخانه شنب غازان

رشیدالدین در صحبت از فنون کمالات و علوم غازان خان و آشنایی او با صناعات مختلفه می‌نویسد که «هیچ صنعتی از زرگری و آهنگری و نجاری و نقاشی و ریخته‌گری، خراطی و دیگر صناعات نباشد که بدست خود نکنند بهتر از آنکه همه استادان کنند و چنانکه خود سازند و ایشان را ارشاد کند» (تاریخ مبارک غازانی،

۱۷۲). هر چند سخنان و گفته‌های رشیدالدین در مورد غازان خان ارادت آمیز و توأم با مبالغه است ولی بسیاری از اقدامات او از عشق و علاقه وی به انواع صنایع مایه می‌گرفته است. غازان سیاستمدار و سنت‌گذاری مؤثر بود. به فرمان او مجتمعی در تبریز ساختند که به شنب‌غازان معروف شد. ظاهراً طراحی آن نیز از خود وی بود. به گفته رشیدالدین «در جانب غربی در موضع شنب خویشتن طرح کشیده، آن را بنیاد نهاد و این زمان چند سال است تا به عمارت آن مشغولند و از گنبد سلطان سنجر سلجوقی به مرو که معظم‌ترین عمارت عالم است و دیده بود به بسیار با عظمت‌تر بنیاد از آن نهاده و هیأت و طرح آن بقاع و کیفیت آن خیرات برین موجبست که اثبات می‌یابد و مفصل می‌گردد» (همان، ۲۰۸). بنای شنب‌غازان که در تداول آن را شام‌غازان می‌گویند در سال سوم سلطنت غازان ۶۹۷ هـ شروع شد و در سال ۷۰۲ هـ خاتمه یافت. ارتفاع گنبد غازانیه را یکصد و بیست گز و قطرش را شصت گز نوشته‌اند. این مجتمع دارای بخشهای مختلف از جمله گنبد عالی، مسجد جامع، مدارس و خانقاه، دارالسیاده، دارالشفاء، حوضخانه و گرمابه و بیت‌القانون و نیز بیت‌الکتب بوده است. رشیدالدین از دارالکتب غازانیه از «فرش و طرح و بهای مذاب و اصلاح و مرمت کتب و ثمن کتب ضروری» و نیز از «خازن و مَناول و فراش» آن صحبت کرده است (همان، ۱۱-۲۱۰). از عبارات یاد شده پیداست که یکی از وظایف کتابخانه شنب‌غازان، اصلاح و مرمت کتابها و نیز تولید و استنساخ کتابهای جدید بوده که هزینه‌ای از این بابت در نظر می‌گرفته‌اند. منظور از مذاب هم باید ذوب کردن احجار کریمه همچون طلا و لاجورد بوده باشد که در تذهیب کتب و جدول‌کشی آنها به کار می‌رفته است. از قراین پیداست که در این کتابخانه افرادی از هنرمندان - ایرانی، چینی و مغولی - مشغول کار بوده‌اند. با اینکه از کتابهای تحریر شده در این کتابخانه چیزی باقی نمانده ولی از گفته‌های رشیدالدین و حتی عملکرد کتابخانه ربع رشیدی معلوم می‌شود که در این کتابخانه سلطنتی عده‌ای به تولید و ترمیم کتابها اشتغال داشته‌اند و هزینه بیت‌الکتب هم از موقوفاتی حاصل می‌شده که غازان بدان وقف کرده بود.

۳. کتابخانه ربیع رشیدی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله ربیع رشیدی را در شمال شرقی تبریز در دامنه ولیان کوه، داخل باروی غازانی ساخت و به قول حمدالله مستوفی «شهرچه‌ای بود ... با عمارات فراوان و عالی» که فرزندش غیاث‌الدین محمد وزیر هم عمارات دیگری بر آن افزود (نزهة القلوب، ۸۵۶). این شهرچه را به نام بنیانگزار آن ربیع رشیدی نامیدند. ربیع رشیدی مجتمعی بود علمی، تولیدی و صنعتی که ۲۴ کاروانسرای رفیع، هزار و پانصد حجره، و سی هزار خانه و حمامها و بساتین، آسیاهای متعدد، کارگاهها و کارخانه‌های نساجی و کاغذسازی و رنگرزی و دارالضرب و غیره در برداشت (رشیدالدین، سوانح الافکار، ۲۸۸-۹).

ربیع رشیدی نیز دارالشفاء، دارالقرآن، دارالحدیث و دارالضیافت، دارالحاج و موقوفات فراوان داشت (همان، ۲۰۲، ۲۸۷-۹). در ربیع رشیدی یک دارالمصاحف نیز بود و در یمین و یسار گنبد آن دو بیت‌الکتب وجود داشت که به قول خود رشیدالدین «از جمله هزار عدد مصحف در آنجا نهاده‌ام، وقف کرده‌ام بر ربیع رشیدی» (همان، ۲۱۳). از این هزار عدد، ۳۰۰ عدد به حل طلا، ۱۰ عدد به خط یاقوت، ۲۰ عدد به خط احمد سهروردی، ۵۴۸ عدد به خط روشن خوب و ۲۰ عدد به خط عده‌ای از بزرگان و حتی قرآنی به خط ابن مقله نوشته شده بود و افزون بر آن «شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و صین و هند جمع کرده‌ام، همه را وقف گردانیده‌ام بر ربیع رشیدی» (همان، ۲۱۴).

رشیدالدین مبلغی را برای استنساخ و کتابت کتب خود و کتابهای دیگر اختصاص داده بود که همه ساله آنها را کتابت کنند و به هر یک از کتابخانه‌های شهرهای گوناگون بفرستند. کاتبان و هنرمندان دیگر این نسخه‌ها روی بهترین کاغذ بغدادی و خواناترین خط می‌نوشتند. از فحوای کلام رشیدالدین برمی‌آید که این هنرمندان را در محله خاصی منزل داده بودند (همان، ۲۹۰). آنها در کتابخانه تحت نظر ناظران کار می‌کردند. بعد از پایان استنساخ هر نسخه آن را تذهیب و

صحافی می‌کردند. قرآن‌ها را به مسجد می‌بردند و در کتابدانی بین منبر و محراب قرار می‌دادند و دعایی برای آن می‌خواندند. از فحوای بعضی از نامه‌های خواجه رشیدالدین معلوم می‌شود که وی برای جلب و جذب صاحبان علم و فکر و هنر برنامه دقیقی داشته، چنانکه در کوی طلاب هزار تن طالب علم از ممالک مسلمان مشغول تحصیل بودند و هزینه تحصیلی دریافت می‌کردند. طبیعی است که تهیه کتاب و ملزومات آموزشی برای طالبان علم و دانش در سطح وسیعی صورت می‌گرفته است.

ظاهر امر می‌رساند که از دو بیت‌الکتب که در سمت راست و چپ گنبد خود خواجه رشید قرار داشته، یکی از برای کتابت و تصویر و تذهیب و تجلید بوده است. صاحب تاریخ و صاف می‌نویسد که «زیادت از شصت هزار دینار رایج در اجرت نسخ و تحریر و نقش و تصویر و جلد و ترسیس صرف می‌شد» (وصاف، ۵۳۹). از جمله کارهایی که در دارالکتب ربع رشیدی صورت می‌گرفته، کتابت آثار خود رشیدالدین، بخصوص جامع‌التواریخ بوده است. از این کتاب امروزه دو نسخه مصور باقی است یکی به تاریخ ۷۰۶ هـ محفوظ در کتابخانه دانشگاه ادینبارو و دیگری به تاریخ ۷۱۴ هـ در مجموعه خصوصی خلیلی. در وقفنامه رشیدی نام یکی از نقاشان مغولی با عنوان «قتلغ بوغانقاش» آمده است.

ابن فوطی در کتاب تلخیص مجمع‌الاداب خود از دو نقاش دیگر نام می‌برد که می‌باید جزو نقاشان بیت‌الکتب ربع رشیدی بوده باشند. فراموش نکنیم که خود ابن فوطی کتابداز کتابخانه رصدخانه مراغه بوده است. ابن فوطی در اثر خود پیش از همه از عقیف‌الدین محمد بن منصور بن محمد موبویه قاشی یاد می‌کند که از استادان حاذق و ماهر صنعت نقاشی و تصویر (طراحی) بود و به فارسی شعر می‌سرود. ابن فوطی او را در اران در خیمه‌گاه سلطان اولجایتو ملاقات کرده که در سال ۷۰۵ هـ مشغول نقاشی کتاب حکیم رشیدالدین بوده است (القسم رابع، ش ۷۲۸، ص ۵۱۸). از اشارات یاد شده پیداست که عقیف‌الدین مشغول تصویرپردازی جامع‌التواریخ رشیدی بوده چون از کتابهای رشیدالدین فقط جامع‌التواریخ مصور

شده است. معلوم است که این نسخه باید همان نسخه سال ۷۰۶ هـ دانشگاه ادینبارو بوده باشد. حضور عقیف‌الدین در اران نیز از قرار معلوم در شعبان - ذوالقعدة ۷۰۵ یعنی زمانی بوده که سلطان اولجایتو طبق نوشته تاریخ اولجایتو در دشت مغان بسر می‌برده است (کاشانی، ۴۹-۵۰).

ابن فوطی از یک نقاش دیگر به نام عزالدین ابوالفضل الحسن بن یوسف الموصلی النقاش یاد می‌کند که در شوال ۶۴۸ در موصل متولد شده و سپس در زاویه‌ای در تبریز می‌زیسته و در سال ۷۱۰ هـ در همانجا درگذشته است. او از ملازمان بلغان خاتون همسر غازان خان بوده است. بعید نیست که او هم جزو نقاشان دارالکتب رشیدی و یا بیت‌الکتب شنب غازان بوده باشد (اقبال، «نسخه‌های مصور جامع‌التواریخ رشیدی»، ۳۳-۴۲). تذهیب جامع‌التواریخ هم کار محمد بغدادی بوده است (همو، ۴۱).

زکی ولیدی طغان از نقاشان مغولی دیگر همچون بویلوم بُغا، مغولقای، توفتمور، ایاز، توپلوم گوت، آلتین بُغا و طغای تمور نام می‌برد که بر روی جامع‌التواریخ رشیدی کار می‌کرده‌اند (The Composition of the History ...). از گفته‌های ابن فوطی یک نکته نیز روشن می‌شود و آن اینکه وقتی سلطان می‌خواسته به بیلاق و قشلاق برود و چندی را در خارج از پایتخت بسر ببرد، تمامی ملازمان، خدم و حشم، حتی نقاشان و هنرمندان و یا کارگزاران کتابخانه سلطنتی را نیز با خود می‌برده و آنها در سفر و حضر مشغول کار بوده‌اند.

درست است که در وقفنامه رشیدی صحبتی از تصویرپردازی و نقاشی نشده، ولی از عبارات ابن فوطی پیداست که در ریع رشیدی نقاشان و مذهبانی کار می‌کرده‌اند که بعضی از نسخه‌های جامع‌التواریخ و یا قرآنها را تذهیب و تصویر می‌کرده‌اند (Sheila Blair, P 82).

رشیدالدین به سبب مقام مهمی که داشت از ثروتمندان روزگار به حساب می‌آمد و با استفاده از این منابع مالی به احداث ریع رشیدی پرداخت و این محله را وقف تشویق و ترغیب علوم و هنرها کرد. «وقتی نسخ جامع‌التواریخ در رشیدیه تهیه

می شد با تصاویر و نقاشیها زینت می یافت و از مدارک برمی آید که نقاشان مورد توجه و عنایت خاص بودند ... اوراق بزرگ و عالی کاغذ هنوز از بغداد آورده می شد» (ویلیبر، ۲۳-۶).

پس از کشته شدن خواجه رشیدالدین در سال ۷۱۸ هـ ربیع رشیدی دوباره، یکی پس از قتل او و باردیگر پس از کشته شدن فرزندش غیاث الدین محمد (۷۳۶ هـ) به غارت رفت و بسیاری از نفایس و نسخ نفیس کتب به چنگ افراد نالایق افتاد و یا معدوم شد و ربیع رشیدی نیز متروک گشت. حافظ آبرو می نویسد پس از قتل غیاث الدین به دست آریاگان «زیادت از هزارخانه که اقربا و اتباع وزیر را در تبریز بود، غارت کردند و از ربیع رشیدی و خانه های وزیران مرصعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیسه» بسیار بیرون آوردند (ذیل جامع التواریخ، ۱۵۱). ربیع رشیدی از آن به بعد جولانگاه بعضی از امرا همچون ملک اشرف چوبانی، محمود خلخالی و توقتمیش خان، امیرولی و سلطان اویس و سلطان احمد جلایری شد. سلاطین آل جلایر خصوصاً سلطان اویس و سلطان احمد که در هنر خطاطی، نقاشی و موسیقی و شعر ذوقی سرشار داشتند در تداوم سنت کتابخانه های دوره مغول کوشیدند.

سلطان اویس در سال ۷۵۹ هـ تبریز را گشود و در ربیع رشیدی استقرار یافت (خواندمیر، ۳-۴۸۰) و تبریز از این زمان به بعد همواره تختگاه او بود. پیداست که در سال ۷۵۹ هـ ربیع رشیدی را آن مایه آبادانی بوده که سلطان اویس آنجا را استراحتگاه خود قرار داده است. طبیعی است که ورود او به این مجتمع، معیار و انگیزه ای مهم از برای احیای کتابخانه توسط وی شده است. عشق و علاقه سلطان اویس به خطاطی و تصویرگری که به قول دولتشاه «در انواع هنر و صلاحیت و قوف داشتی و به قلم واسطی صورت کشیدی که مصوران حیران بماندندی» (تذکره الشعراء، ۱۹۷) راه بازسازی کتابخانه سلطنتی را گشوده و در پی آن به حمایت و پشتیبانی از نقاشی و نقاشان پرداخته است و یکی از این نقاشان خواجه عبدالحی بوده که «در این هنر سرآمد روزگار بوده است و تربیت یافته و شاگرد سلطان اویس است» (همان). یکی

دیگر از این نقاشان شمس‌الدین بود که به قول دوست محمد گواشانی «در عهد سلطان اویس تربیت یافته» (دیبچه مرقع بهرام‌میرزا، به نقل از سیر تاریخ نقاشی در ایران، ۴۱۶). سلطانی چنین با ذوق و سلیقه طبعاً کتابخانه مفصلی داشته که نقاشان و خطاطان و هنرمندان دیگر در آن به تولید نسخه‌ها می‌پرداختند که امروزه بعضی از آنها باقی است.

سلطان احمد فرزند سلطان اویس نیز ادب دوست و هنرپرور بود و «در تصویر و تذهیب و خاتم‌بندی نظیر نداشته و از خطوط شش قلم را خوب می‌نوشته است» (فخری هروی، ۶۳). سلطان احمد طبق نوشته دوست محمد از شاگردان خواجه عبدالحی بوده و چندین طراحی قلم سیاه از او در دست است (دیبچه، ۴۱۶). بعدها هنگامی که تیمور به بغداد لشکرکشی و این شهر را تصرف کرد «انواع ذخائر و نفائس» از خانه سلطان احمد بدست آورد (یزدی، ۴۵۲/۱) و مسلماً جزو این ذخائر و نفائس نسخه‌های خطی کتابخانه او نیز بوده است. تیمور سپس «هنرمندان از اصناف مخترفه و پیشه‌وران دارالسلام را که هر یک در قسمی از اقسام کاملی و تمام بودند خانه کوچ به سمرقند» فرستاد (همو، ۴۵۶/۱) و از نقاشان خواجه عبدالحی بغدادی «را همراه عساکر گردون مآثر بدارالسلطنه سمرقند آورده و در آنجا استاد مشارالیه وفات نموده و بعد از وفات خواجه همه استادان تتبع کارهای ایشان کردند» (دوست محمد، ۴۱۶؛ ابن عربشاه، ۳۱۴). بدین ترتیب سنت کتاب‌آرایی غرب ایران به شرق ایران انتقال یافت و در کتابخانه سلطنتی دوران شاهرخ فرزند تیمور در هرات ادامه پیدا کرد.

منابع

- ابن عربشاه، زندگانی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- ابن عبری، مختصرالدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ابن فوطی، تلخیص مجمع‌الآداب فی معجم‌الالقباب، مصطفی جواد، دمشق، ۱۹۶۳، القسم الرابع.
- ابوالقاسم عبدالله بن محمد کاشانی، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین هامبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- اقبال، عباس، «نسخه‌های مصور جامع‌التواریخ رشیدی»، یادگار، س ۲ (آبان ۱۳۲۴)، ش ۴، ص ۳۳-۴۳.
- بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس، ۱۳۵۸.
- حافظ آبرو، ذیل جامع‌التواریخ، به کوشش خانباها بیانی، تهران، ۱۳۳۶.
- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، چاپ براون، لیدن، بریل، ۱۳۳۱ ق.
- خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳، تهران، خیام، ۱۳۳۳.
- دوست محمد گواشانی، دیباچه مرقع بهرام‌میرزا، منقول در بینون - ویلکینسون - گری، سیر تاریخ نقاشی ایرانی، ترجمه محمد ایوانمنش، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعرا، به کوشش محمد رضائی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۸.
- رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان، هرتفورد، ۱۹۴۰.
- رشیدالدین فضل‌الله، سوانح‌الانکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- رشیدالدین فضل‌الله، وقفنامه ربیع رشیدی، به کوشش ایرج افشار و مجتبی مینوی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، به کوشش محمد عباسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷.
- فخری هروی، روضة‌السلالین، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۵.
- مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰.

وصاف‌الحضرة، تاریخ و صاف، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸ (چاپ سنگی).
 ویلبر، دانلد، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران، علمی و
 فرهنگی، ۱۳۶۵.

همایونفرخ، رکن‌الدین. تاریخچه کتابخانه ملی ایران و کتابخانه‌های عمومی، تهران، بی‌تا.

Blair, Sheila, "Ilkhanid Architecture and society: An Analysis of the
 endowment Deed of the Rabi Rashidi", Iran, XXII (1984).

A.Z.V. Togan, "The composition of the History of Mongols by Rashid al-Din",
 CAJ, VII, I (1962).

